

علوم اجتماعی - ۱

مردم شناسی

روش ، بینش ، تجربه

دکتر اصغر عسکری خانقاه

نشر علم
تهران - ۱۳۹۱

سرشناسه	: عسکری خانقاه، اصغر، ۱۳۱۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: مردم شناسی: دوش، بینش، تجربه / اصغر عسکری خانقاه.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علم، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۴۲۰ ص، ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۳۸۵-۳
وضعیت فهرست نویسی	: قیفا
موضوع	: انسان شناسی - - روش شناسی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ م/ع GN۲۳
رده بندی دیویی	: ۳۰۱/۰۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۷۸۲۱۸۴



نسخه

مردم شناسی: روش، بینش، تجربه

اصغر عسکری خانقاه

چاپ اول، ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر

چاپ: مهارت

مرکز پخش علم: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری

بن بست گرانفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۳۸۵-۳

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیش‌گفتار
۹	○ عصر پیدایش علوم اجتماعی
۱۲	الف - تفکرات بنیان اولیه علوم اجتماعی
۲۱	ب - استقلال علوم اجتماعی و زایش جرکت تاریخی مردم‌شناسی
۲۹	○ گذری بر مکتبهای انسان‌شناسی
۲۹	الف - نقش انسان‌شناسی در شناخت سنتها و شعایر اقوام
۳۳	ب - پایگاه اختصاصی انسان‌شناسی برای شناخت جوامع سنتی
۵۵	○ تاریخ و روشهای مردم‌شناسی
۵۵	- توسعه رشته مردم‌شناسی
۶۴	- نتایج به‌دست آمده و مکتبهای کنونی
۶۷	- قلمروهای کنونی مردم‌شناسی
۷۱	روابط مردم‌شناسی با سایر رشته‌ها
۷۹	○ مردم‌نگاری

۷۹	نکات مقدماتی
۸۴	- مشکلات تحقیقات مردم‌نگاری
۸۵	اساس مشکلات
۸۷	روشهای مشاهده
۹۰	طرح مطالعه یک جامعه
۹۰	۱- ریخت‌شناسی اجتماعی
۹۱	۲- فیزیولوژی اجتماعی
۹۱	۳- پدیده‌های عمومی
۹۲	روشهای مشاهده عینی
۹۶	۱- روش ریخت‌شناسی و نقشه‌نگاری
۹۸	۲- روش عکس برداری
۹۹	۳- روش صدای برداری
۹۹	۴- روش زبان‌شناسی
۱۰۱	۵- روش جامعه‌شناسی
۱۰۷	○ مردم‌شناس و زمین تحقیق
۱۱۵	○ انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی
۱۲۱	- مشکلات تعریف
۱۲۱	- برداشت انسان‌شناسی
۱۲۷	- قلمرو تحقیق در انسان‌شناسی
۱۳۰	- گسترش قلمرو انسان‌شناسی
۱۳۵	○ تجربه مردم‌شناسی
۱۵۱	○ نظری اجمالی به تحقیقات مردم‌شناسی و انسان‌شناسی
۱۶۷	○ زیست‌شناسی و جمعیت‌شناسی انسانی
۱۶۷	- زیست‌سنجی
۱۷۷	- نگاهی کوتاه به روابط موجود بین زیست‌سنجی و جمعیت‌شناسی انسانی

- ۱۸۱ - مرگ و میر و کاهش جمعیت‌های انسانی
- ۱۸۳ - انسان و محیط زیست
- ۱۸۷ ○ چوپانان «نومندان»
- ۱۹۷ ○ انسان‌شناسی و آفریقا
- ۲۰۱ - انسان‌شناسی اقوام آفریقایی و بهره‌گیری استعمارگران
- ۲۱۷ - آفریقای معاصر و انسان‌شناسان انگلیسی
- آفریقای معاصر و انسان‌شناسان بلژیک، پرتغال، آلمان
- ۲۲۶ اتحاد شوروی، پاکستان و آمریکا
- ۲۲۹ ○ کشاورزی در آفریقا
- انسان و زمین
- ۲۳۶ - محصولات و ابزار کشاورزی
- ۲۴۴ - غلات: برنج، ارزن، ذرت و ...
- ۲۵۶ - حبوبات یا بقولات
- ۲۶۶ کشاورزی و نیروی کار بردگان
- ۲۷۹ - کشاورزی در منطقه جنوب صحرا
- ۲۸۱ - انبارها
- ۲۹۳ ○ سیری در تمدن آفریقا و تشکیلات اجتماعی برخی از جوامع
- ۳۰۱ - جوامع آفریقایی
- ۳۰۳ الف - پیگمه‌ها
- ۳۰۷ - زندگی تعاونی و تشکیلات اجتماعی ...
- ۳۱۲ - زندگی در جنگل، روستا
- ۳۱۳ - گروه‌های اجتماعی (روستاییان - پیگمه‌ها)
- ۳۱۴ - سازمان اجتماعی بامبوسی‌ها
- ۳۱۷ - زندگی پیگمه‌های بامبوسی
- ۳۱۸ - روابط موجود بین پیگمه‌ها و بانتوها
- ۳۱۹

۳۲۱	- سایر پیگمه‌ها
۳۲۶	- بصری‌ها
۳۶۵	○ پنیامان آفریقا
۳۶۹	- گروه شمالی
۳۶۹	- گروه مرکزی
۳۷۰	- گروه جنوبی
۳۸۵	○ اهمیت درخت خرما در زندگی مردم خور
۳۸۶	- کشت درخت خرما
۳۸۸	- کرده‌افشانی و لقای
۳۹۰	- انواع خرما، محصول و برداشت آن
۳۹۱	- بهره‌وریهای غذایی که از خرما می‌شود
۳۹۲	- آنچه که مواد اولیه‌اش از درخت خرماست
۳۹۷	○ فهرست کتابها و مقالات
۴۰۷	(فارسی، فرانسه، انگلیسی)
۴۱۳	○ فهرست راهنما
۴۱۶	- اقوام و قبایل
	- اماکن

بدنام خدا

پیش گفتار

هر جامعه‌یی می‌تواند به تناسب فرهنگی خاص تحول با تغییر پذیرد و هر بار با شکل‌گیریهای متفاوت در فواصل زمان، نظام جدیدی را تحمیل کند. شناخت روشهای یک علم و کاربرد اندیشه‌های یک قوم نیز در حیطه مسایلی است که در بطن یک جامعه فرضی نهفته است. از این رو مطالعه روزگاری که بر جامعه می‌گذرد در گرو دقت، کنجکاوی و صبر و حوصله وافر است. پس با نگاهی مستوفیانه بر تار و پود گذشته و حالش می‌توان به ارزش و اعتبار جامعه پیرو کهن و شی که بر تن کرده است پی برد.

همه نیروی ما و یا همه بینایی ما برای شناخت یک جامعه بدون شک به کلیه عوامل و مفروضات حادث در آن جامعه وابسته است. آگاهی از چگونگی دگرگونیها و تغییرات در نظامهای اجتماعی، فرهنگی و زیستی یک جامعه و ایاف تشکیل‌دهنده همه مسایل پیچیده آن (اعم از خویشاوندی، ازدواج، خانواده، مرگ و میر، مهاجرت، بیماری، اقتصاد، سیاست، مذهب و هزاران ثوده‌های بهم تنیده دیگر) در زمانی محدود بسیار ثقیل و تقریباً ناممکن خواهد بود.

ویژگی خاصی که در امر پژوهش برای رسیدن به هدف اصلی آن یعنی «یافتن» وجود دارد این است که در آن هر پژوهشگری با دیدی خاص به جوانب موضوع مورد مطالعه خویش، می‌نگرد و مسلماً تحت تأثیر تفکرات و پیش‌فرضهائی است که به‌ندرت از آن‌ها بی‌خبر خواهد یافت. از این جهت تشخیص دقیق محدودهٔ یک فکر و حدس همهٔ مواد و مصالح سازندهٔ آن امری محال می‌نماید. زیرا که در هیچ پژوهشی - به‌ویژه در قلمرو مردم‌شناسی و در زمینه‌های بسیار متفاوت آن - نمی‌توان همهٔ واقعیات جامعهٔ مورد مطالعه را از پیش در ذهن ریخت و برای بررسی حقایق قدم به محل تحقیق گذاشت. شاید به‌همین دلیل است که «آندره، لوروا - گوران»، در آنجا که می‌خواهد جای واقعی مردم‌شناسی را نشان بدهد^۱ متذکر می‌شود که:

«چند صیاحی است که مردم‌شناسان نیز به این سنت گرویده‌اند تا همانند سایر متخصصان به تعریف قلمرو، محدوده و جوهر مردم‌شناسی بپردازند... به این جهت با همهٔ ابهام و عدم صراحتی که در مردم‌شناسی به چشم می‌خورد، اصل آن است که بدانیم این علم از چه مسائلی صحبت می‌کند و قلمرو آن کدام است؛ هر چند که این مسئله را باید همزمان در تاریخ مردم‌شناسی و نیز در زمان تشکیل و چگونگی ترکیب آن جستجو کرد»^۲.

به یاد می‌آید روزگاری که در «سربین» در دانشگاه «رنه دکارت» شاگرد پروفیسور «پل مزیه» و پروفیسور «ژرژ کوندومنس» بودم، این دو استاد بزرگ مردم‌شناسی، که یکی در آفریقا پژوهشی فراگیر داشت و دیگری در آسیای جنوب شرقی کار می‌کرد، در پایان جلسهٔ دفاعیهٔ اینجانب از رساله‌ای که برای فوق‌لیسانس در مردم‌شناسی تخصصی، ارائه داده بودم مرا به حضور پذیرفتند و با خنده‌یی بسیار گرم و مهربان گفتند: «دوست عزیز، در واقع ما هرگز تصور نمی‌کردیم که در ایران تا این اندازه برای پژوهشهای مردم‌شناسی، آن‌هم در زمینهٔ تکنولوژی و فرهنگ، اهمیت قابل شوند و باور نداشتیم که یک مرکز علمی مردم‌شناسی، آن‌هم در ایران، به چنین کاری بپردازد!» هر چند که دنبالهٔ بحث خود را به پرورش کردم، برشم - که از

1- Où en est l'ethnologie?

2- Leroi - Gourhan, André; « Le fil du temps », P. 51. Ed. Fayard, 1983.

آن سخن رانده بودم - کشاندند؛ ولی پنهان نمی‌کنم که از کلامشان روحم کسل شد و خستگی مفروطی بر جسمم نشست. لحنشان هر چند مهربان بود ولی تأثیر ناخوشایند گفتارشان تا امروز در ذهنم باقی مانده است. هر بار که به یادشان می‌افتم با خود می‌گویم آیا امروز هم استادان مردم‌شناسی دانشگاه رننه دکارت پاریس (سربین) اینگونه دربارهٔ پژوهشهای مردم‌شناسی و مردم‌شناسان ایرانی قضاوت می‌کنند؟^۱ اما بعدها «ژورکوندومیناس»، در زمانی که مرکز مردم‌شناسی ایران - که نام سابق آن مرکز پژوهشهای مردم‌شناسی و فرهنگ عامه بود - به همت و پایدردی دکتر محمود خلیقی، اندیشمندی آگاه و فرزانه که مردم‌شناسی و فرهنگ عامهٔ ایران مدیون خدمات ارزندهٔ او است جان گرفت، برای بازدید از این مرکز به ایران مسافرت کرد. ما پژوهشگران جوان بخشهای مختلف مرکز مردم‌شناسی ایران (بخش تحقیقات روستایی، بخش تحقیقات شهری، بخش تحقیقات ایلی و عشایری، بخش تحقیقات انسان‌شناسی زیستی) در آن دوران مجبور شدیم تا از همهٔ کارهای پرارزشی که در زمینهٔ مردم‌شناسی صورت گرفته بود بگردن بکشیم. به‌راستی که تفکرش دربارهٔ مرکز جوان و پرکار ما شکل گرفت. سالها بعد در پاریس در یکی از کنفرانسهای «ژورکوندومیناس» دربارهٔ اقوام آسیای جنوب شرقی شرکت داشتم. برایم واقعاً مایهٔ شگفتی بود، زیرا او بدون اینکه حضورم را دریابد دربارهٔ برخی از شباهتهای موجود بین اقوام آسیای جنوب شرقی و آسیای مرکزی - به‌ویژه اقوام ساکن در ایران - سخن می‌گفت و تشابهات مربوط به آداب و رسوم و سنتهای کشاورزی و کفن و دفن مردگان را برمی‌شمرد و در این راه به پژوهشهای انجام‌یافته توسط مردم‌شناسان ایرانی اشاره می‌کرد، یعنی آنچه را که خود در ایران ناظر آن بود به‌عنوان مثال تذکر می‌داد.

۱- شاید به همین دلیل بود که هر بار در ایران با پژوهشگری خارجی به پژوهش در زمینهٔ مردم‌شناسی پرداختیم، هرگز از این اندیشه فارغ نبودیم که این فرد نسبت به کار ما ایمان و اعتقادی ندارد و فقط می‌خواهد ما مترجم و راهنمای او باشیم تا بار خود را بر ما منتقل کند و از مزایای قانونی آن در کشورش بهره‌مند شود! متأسفانه دید بسیاری از آنان دربارهٔ مشتهای قومی ما چندان آگاهانه و خردمندانه نبود و آنچه که برخی از آنان دربارهٔ هویت فرهنگی و عرف ما نوشتند نه تنها جنبهٔ علمی نداشت بلکه بیشتر مسئلهٔ استعمار و قومیت‌کشی را برجسته‌تر می‌کرد.

اگر بخواهیم به مسئله‌ی اساسی در باب روشها و بینشها پردازیم، باید به نخستین تصویری که از واژه «مردم‌شناس» در ذهن می‌نشیند اشاره کنیم: «مردم‌شناس پیش از همه، چیزی جز یک فرد تنها در برابر انسانهای محل تحقیق خود نیست. اما، درست در همین جاست که کارش شروع می‌شود، یعنی به عنوان یک فرد پیش از اینکه به کیفیت کارش پردازند، خود وی مورد قضاوت قرار می‌گیرد... در واقع، امروزه در آنجا که افراد یا روشهای کارشان می‌تواند نوعی زخم برای پژوهش در علوم اجتماعی به شمار آید، توده‌ی دانشجویان برای اینکه به خود تکانی بدهد، بیش از پیش دچار ناراحتی و در سر خواهد بود^۱. دلیل ذکر این مطلب آن است که هر مردم‌شناس در هر گوشه از جهان از فرهنگ و ویژه‌ی برخوردار است و می‌تواند حوزه فرهنگی خاص خود را به نحوی که با عناصر فکر او تناسب داشته باشد توصیف و تقسیم‌بندی کند. اما ناگفته نماند؛ وقتی چنین فردی زمانی طولانی در محل تحقیق سپری کند، با مردم بومی بیامیزد و آنان را دریابد و از همه اندیشه‌ها و سنتهای بومی باخبر شود، لازم از پیش داوریهای خود صرف‌نظر می‌کند و ناخود آگاه در جامعه مورد مطالعه حل می‌شود. نظیر «کوشیتک» که برای مطالعه اقوام زونی چنان با زندگی آنان در محله‌ی کت‌نوخ گرفت که خود را به جامعه آنان آراست، تا آنجا که بومیان زونی وی را از آن سرود دانستند و او از همان احترامی برخوردار شد که پیران و آگاهان قبیله از آن متمتع بودند. برخی می‌گویند او چنان با زونیها در آمیخت که «در ردیف معتمدان قبیله درآمد»^۲.

پروفسور «پل مرسیه» مردم‌شناس فرانسوی سالها پیش نوشته است:

«اگر بخواهیم صریحاً و به سادگی به ذکر پرسشهایی پردازیم که انسان‌شناسان در شروع یک کار علمی از خود می‌کنند دقیقاً به سئوالاتی برمی‌گردیم که محرومترین و سرخورده‌ترین انسانها، همیشه از خود داشته‌اند؛ سئوالاتی که مربوط به طبیعت، منشاء آداب و رسوم و نهادهای آنهاست و نیز اینکه چرا تفاوتی بین جامعه آنها و جوامع شناخته شده دیگر به چشم می‌خورد... اما مسئله مهم این است که هر جامعه‌ی خواره به

1- Guiart, Jean. « Clefs Pour l'ethnologie », Seghers, 1971, P. 213,214

۲- «ژان کازنو»، «مردم‌شناسی»، ترجمه «ثریا شیبانی»، جلد اول، ص ۳.

مرحله علمی رسیده یا نرسیده باشد، در حد مصرف خود به نوعی انسان‌شناسی شکل می‌دهد. به زبان دیگر، هر سازمان اجتماعی و نیز هر فرهنگی به وسیله انسانهایی تفسیر می‌شوند که با آنها می‌زیند؛ علاوه بر آن، حتی آگاهیهای مربوط به سازمان اجتماعی و فرهنگ می‌توانند موضوع و مسئله مورد توجهی باشند. از این رو [سرگذشت] ماقبل تاریخ در انسان‌شناسی به اندازه تاریخ بشریت طولانی است...

همه ما از این شوخی «مارگارت مید» آگاهیم که: وقتی شخصی از خود راضی نباشد روانشناس می‌شود و وقتی از جامعه‌اش رضایت ندارد جامعه‌شناس از آب درمی‌آید و آنگاه که نه از خود راضی است و نه از جامعه‌اش، انسان‌شناس خواهد شد.^۱

از این رو، سعی در تشریح روشها و بینشها در مردم‌شناسی به همه ماجراهای حکایت شده و عوامل مورد نظری نمی‌گردد که بزرگان قوم‌شناس و قوم‌نگاران در یک حرکت تاریخی به آن شکل داده و با تکیه بر زبانهای خاص بومیان یک منطقه از خود به یادگار گذاشته‌اند و نیز به شناخت همه مکتبهای مربوط می‌شود که برای تشریح مکنونات اینگونه قبایل ضرورت دارد.

از ادبیات شفاهی ثابت و ضبط همه انداخته‌ها و دانشهای کهن و ش قباایل دور و نزدیک که در طی قرون - همچون میراثهای زنتیکی والدین به فرزندان منتقل می‌شود - از نسلی به نسل دیگر می‌رسند و می‌توانند بدون شک، نام فرهنگ سنتی یا قبیله‌یی را به خود اختصاص دهند، در این دایره قرار می‌گیرند.

آگاهی از رازها، نیازها، نیایشهای یگانه، قومیت‌کشی، نسل‌کشی، طلب باران، تغییر و تطور فرهنگها، پذیرش یا رد فرهنگی خاص (برمی یا بیگانه)، کوچ، مهاجرت، فنون و روشهای زندگی، مرگ و آداب مترتب بر آن، همچون ازدواج و هزاران مسئله دیگر را باید مدیون تجربه‌های ذی‌قیمت و انکارناپذیر بزرگسگرانی باشیم که با ذهنی روشن نقبی از گذشته به حال زده‌اند. پس باید دقیق بود و کنج‌کاوتاً با چشمی باز به همه رموزها و رازآموزیهای موشکافانه آنان نگریست و از خرمن

بر بارشان خوشه‌ها چید.

پژوهش امر خطیری است که ورود به قلمرو آن نیاز به اصول و ضوابطی خاص دارد و گرنه به هیچ وجه انجام شدنی نیست. مثلاً اگر پژوهشگری در حال تثبیت فرضیه‌های خویش است و برای اثبات آن باید از آمار کمک بگیرد یا به عرضه نمودارها بپردازد، در واقع این ماشین حساب نیست که روابط یا عرضه هستوگرامها را به عهده می‌گیرد، بلکه برعکس، این خود پژوهشگر است که به کمک ماشین حساب به رابطه‌یی که حدس می‌زند یا به تصویری که نمایانگر فرضیه‌های معنی‌دار وی است شکل بجانانه‌یی می‌دهد... در یک وضعیت کلی، زمانی که تحلیل جداول، همبستگی‌های موجود بین سه متغیر a و b و c را نمایان می‌سازد، اگر a منحصر به c وابسته باشد، دلیل آن وابستگی a به b و b به c خواهد بود. به عبارتی، پژوهشگر همیشه در جستجوی آن است تا همبستگی‌های واقعی را که بین متغیرهای مربوط به همبستگی‌های استنباط شده وجود دارند دریابد.¹

در دنیای تحقیق همه رمزها و رازها در ارتباط با یکدیگرند و اگر یک اصل کلی وجود داشته باشد، چیزی جز همان ارتباط یا همبستگی واقعی بین مجموعه‌ها نیست. به این دلیل در پی آن بوده‌ایم تا در حلقه‌دور به این «روشها» و «پیشها» به شکل «تجربه»یی انجام یافته در محل تحقیق، شکل بهتری بدهیم. در این راه همکاران گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی و سایر دوستان مردم‌شناس و اندیشمندان علوم اجتماعی مشوق و یاور ما بوده‌اند.

می‌دانیم که در این کتاب خطاها فراوان و کمبودها بسیار است. اما چون پیش از ما پیش‌کسوتانی در باب همه ضوابط مربوط به فرهنگ و فرهنگ‌شناسی و نیز مبانی شناخت اقوام و چگونگی سیر پیش و خرد در طول تاریخ، توجه به اسطوره‌ها و باورها - سخن یازیده‌اند، پس صلاح آن بود که دم در کشیم و از تکرار مطالب پرهیزیم و از تشریح مجدد فرهنگ و طبقه‌بندی آن و نیز از تقسیم مطالب کتاب در بخشهای جداگانه صرف‌نظر کنیم، اما توجه خواننده را به نکاتی جلب می‌کنیم که به

1- Courtial, Jean - Pierre. «A propos de l'analyse des données, Pour un dialogue entre méthodologue et chercheur», Revue Française de Sociologie, Vol. XIX, no 4, Oct-Dec. 1978, P.P. 585-587.

صورت سلسله‌یی از مقالات به دنبال هم آمده و روشها و بینشهای خاص مردم‌شناسی را در دل خود جای داده است. مقاله‌های پایانی کتاب نیز گذری بر برخی از تجربه‌های میدانی ماست.

در این کتاب، که حاصل سالها تحقیق و تجربه است و صرفاً با اندیشه مردم‌شناسی فراهم آمده، بحث بر سر کوششی است که پژوهشگران مردم‌شناس برای شناخت اقوام و راههای مطالعه آنها در تحت شرایط مهم جغرافیایی، زیستی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... از خود نشان داده‌اند. در طی سالها پژوهش و تعلیم در دو مرکز علمی کشور (مرکز مردم‌شناسی ایران و گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران) و مرکز مطالعات انسان‌شناسی فرانسه (CRA, CNRS) و نیز نشر پاره‌یی از تحقیقات مردم‌شناسی و انسان‌شناسی در مجلات معتبر داخلی و خارجی، قصد آن کردیم تا مسایل مربوط به روش، بحث و تجربه در مردم‌شناسی را تا آنجا که در حیطه آگاهیهای ما بوده است در مجموعه‌یی فراهم آوریم و سیر حرکتی دقیق را شاهد باشیم. یاد آور می‌شویم که برخی از مقالات این کتاب سالها پیش از این در برخی از مجلات به صورت پراکنده به چاپ رسیده است. اما چون در طی مسافرتها متعدد به ممالک غربی ناظر آن بوده‌ایم که هنوز بسیاری از مباحث مردم‌شناسی به همان صورت پیشین و بی‌هیچ کاستی در بین عالمان علوم اجتماعی مطرح است، لاجرم جرئت گردآوری همه آنها را در کنار مباحث جدید و در یک مجموعه به خود داده‌ایم تا از این طریق توالی مطالب حفظ شود و پژوهشگران و به ویژه دانشجویان نیز از این اندک باخبر شوند. امید آن داریم که این خردمندان، همچون گذشته، بر بیداشتی ما قلم غفوکشند تا از آگاهیها و دانش قوام یافته‌شان بی‌نصیب نمانیم.

در پایان از نشر کتاب برای انتشار این اثر سپاسگزاریم و از همه محبتها و پاک‌طینتی دوست مهربان آقای مرقضی فرشادجو که برای چاپ این کتاب ما را یاری داده‌اند و نیز از دوست گرامی آقای عباس فولاد که با نهایت دقت به تهیه فهرست اعلام آن پرداخته‌اند تشکر و امتنان داریم.

تقسیم ثروتها که بدست انسان صورت می گرفت، طبقات اجتماعی را در خود پروراند. گروههای حاکم یا «بهره کش» و طبقات «بهره ده» یا محکوم را به وجود آورد. به این ترتیب جامعه و فرهنگ سر از جنین انسان متمدن به درآورد. انسانی که زندگی اجتماعی با سرعتی شگفت آور به اجتماعی شدنش در قلمرو صنعت و ماشین کمک می کرد. هر گروه یا طبقه یی سعی بروضع قوانین جدیدی داشت تا غرایز و ادراکات خود را با آن قرین سازد و به پویای اجتماعی برسد. گسترش قوانین و پایگاههای اجتماعی و نیز حرکتی که انسان از جنبه های گوناگون به زندگی اجتماعی خود داد، به اعتبار و اهمیت زندگی زمینی او افزود. از طرفی استقرار و افزایش روزافزون فرزندان در چهار گوشه جهان، باعث تکوین نظامهای جدیدی شد. از همه مهمتر پخش و تداوم پی در پی زبانهای مختلف و قوانین جدید و سرانجام مهاجرت اقوام از محلی به محل دیگر، یا از سرزمینی به قاره ای دور مانده، اختلاف و ناهمبستگی در تمدنهای انسانی بوجود آورد. بدینگونه بود که، اختراعات و اکتشافات انسان جدید و متمدن تا روزی که صنعت و تکنولوژی قدم به میدان مبارزه نگذاشت، به همه جهان راه نیافت. قبایل ساکن در جنگلها از این قافله عقب ماندند و اقوام دور مانده از سرزمینهای پربار و حاصلخیز چرخ

زندگی‌شان از حرکت افتاد. ساکنان صحاری خشک و لم‌یزرع که فاقد کشاورزی بارور بودند، بی‌مرکزیت ماندند و چوپانان گوها و علف‌چرهای دور که قحطسالی و نیز خشکسالی طبیعت، رماها را از چنگشان به‌در آورده بود، به‌همان زندگی ابتدایی و بدون تحرك خود ادامه دادند. اما در دیگر سوی جهان، مردمانی بودند که با بارقه‌ای از تمدن پیش تاختند و به مرکزیت خود قوام و دوامی جاودانه بخشیدند. هرچند جنگها و ضروریات ناشی از آن را نمی‌توان در این سیر و تکامل صنعتی - که علوم را به‌طرز شگفتی به‌جلو می‌راند و با فرضیه‌های خود قراینی جدیدی به‌دنیا می‌آورد - نادیده گرفت، مع‌ذلك زایش و رشد سریع پایگاههای فلاسف، افقهای آشنایی در مقابل چشم مشاهیران می‌گشود. در اینجا مرحله زایش علوم آغاز گشت؛ علمی که در رابطه با تفکرات انسان به‌دنبال حقایق ناشناخته‌ای بود که از انسان نشأت می‌گرفت؛ حقایقی که به‌شناخت انسان، حرکات اجتماعی، جامعه‌سازی، سازش با محیط‌زیست، نظامهای زندگی، تفاوت‌های نژادی و کنشهای او پیوند می‌خورد. یا بهتر بگوییم به‌دنبال انسانی بود که ناشناخته و با رنگهای مختلف در سرزمینها و ولایات گوناگون کره ارض ساکن بود و با اعتقادی کهن به حرکت سیارات و گردش روز و شب خیره می‌ماند. به‌اسطوره‌ها پناه می‌برد، از نیروهای قویتر از خود کمک می‌گرفت و از طبیعت غولی تناور می‌ساخت که همه چیزش را در آن نهفته می‌دید و هستیش را در گرو خدایانی که برای فرمان می‌راندند، اگرچه شناخت فرهنگ چنین جوامعی در وهله اول با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود ولی، قرن هجدهم، قرن انقلاب صنعتی و گشایش راهها و سفر به دوردستها بود. گروه مسافران مشتاق به‌همراه مبلغان مسیحی - که گاه با ایده‌های سیاسی بار سفر می‌بستند تا به‌نام روحانیت، سرزمینهای ناشناخته‌ای را برای حکومتهای تازه‌شان کشف و تصاحب کنند از زمین اصلی خود جدا شدند. به‌این ترتیب نخستین قدمهای تمدن جدید برداشته شد. تمدنی که به‌همراه خود گاه آناری پرارج و زمانی فقر، مرض، جنگ، سنت‌گشی و بی‌اعتقادی - و بی‌اعتنایی به‌رسم و رسومات و باورهای قبایل دور-

به ارمغان آورد. و به این ترتیب انسانهای غیرتمدن - ولی معتقد به ریخت و سنت ابتدایی جامعه - را در مقابل پیشه‌وران، علمای سیاست پیشه، مبلغان مسیحی و مهاجران قرارداد. یعنی انسانهای غیرتمدن را در برابر افرادی قرار داد که به تمدن عصر جدید گرایش بهتر و بیشتری نشان می‌دادند. تضاد عقاید و اختلاف در نوع معیشت و روش زندگی، ارتباط این مسافران بیگانه را با چنین جامعه انسانی دشوار می‌کرد. جامعه‌یی که تمدن و فرهنگش از طریق قوانین خویشروندی و ساختار سیاسی خاصی می‌چرخید. ساختار واقعی این جامعه را باید در اسطوره‌ها، باورها، افسانه‌ها و بنیادهای اجتماعی جستجو کرد که در عین حال از نظم و ترتیب ویژه‌ای برخوردار بود. از این رو، در عصر پیدایش علوم جدید، پژوهشگران و اندیشمندان که گاه به عنوان مسافر قدم به آفریقا، اقیانوسیه، آمریکای جنوبی، آسیای جنوب شرقی و... نهادند، در آغاز به ثبت و ضبط ناآگاهانه رویدادهای این جوامع پرداختند. توهمات و پندارهای آنان - که گاه به صورت مقاله و کتاب دست به دست می‌گشت - کار پیشرفت علوم، به ویژه علمی را که به مطالعه روابط اجتماعی جوامع سنتی می‌پرداخت، به تأخیر انداخت. هرچند بسیاری از بزرگان و دانشمندان قرن هیجدهم، در میان جوامعی که به نام جوامع «وحشیان» نامیده می‌شد، به نوعی تکنولوژی و اقتصاد دست یافته بودند که هماهنگ با این جوامع و ساختارهای اجتماعی‌شان بود. مع هذا، تا روزی که در گروه این بزرگان، عالمان علوم طبیعی و باستان‌شناسان راه نیافتند، پیشرفت حاصل از آگاهی به امور انسانهای ابتدایی، با نظامهای مربوط به آنان و شناخت جوامع و پایگاههای اولیه انسانی، چندان به راحتی انجام نگرفت. چنانکه با ظهور مکتبهای مختلف علوم اجتماعی هر عالم و متفکری به نحوی از این جوامع و فرهنگ و تمدن آن نام برد.

الف - تکرار بنیان اولیه علوم اجتماعی

«هربرت اسپنسر» (H. Spencer) با آنکه اطلاعات ذیقیمتی از مردم‌نگاری و دانشی پر بار از علوم زیست‌شناسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی در اختیار داشت، مع‌هذا هرگز نتوانست مفروضات علمی خود را در جهت پرداختن به مشکلات جوامع و پیرشهای تاریخی آن به‌کار گیرد و در محدوده مشخص مطالعات تطبیقی و انتقادی، رویدادهای جوامع مورد تحقیق را به‌طور عینی باهم مقایسه کند. «گوردن چایلد» (G. Childe) در این مورد می‌نویسد: «هربرت اسپنسر» در سال ۱۸۵۰ در کتاب «ایستناشناسی اجتماعی» (Statics Social) مقایسه‌ای را بین جامعه و ارگانیسم مطرح نموده بود... و اضافه می‌کند: «... من هیچ سلسله مراحل منظمی برای جوامعی که «اسپنسر» به‌عنوان مثال می‌آورد نمی‌توانم یافت. بنابراین وی نبایستی ادعا کند تصاویری که ارائه می‌دهد اطلاعات حقیقی بوده و روشنگر حکمی در این مورد باشند. منای نظم وی، اگر چیزی بیش از پیشنهادی او به‌نفع دموکراسی بورژوازی باشد، برقیاس ظاهری وی در مورد جامعه و ارگانیسم استوار است و درنهایت این امر تعیین‌کننده موقع هر جامعه‌ای در سلسله‌مراتب «اسپنسر» می‌باشد... «اسپنسر» درست به‌خاطر این امر که وی می‌خواست نه فقط نفوذ يك جبریان تطوری را توضیح دهد بلکه